

حضرت فاطمه زهرا از ولادت تا افسانه شهادت

محمد عبدالعزیز نعمانی

بعد از خداوند متعال - مانند خدیجه برای پدر بزرگوارش بوده است.

ولادت:

درباره تاریخ ولادت حضرت فاطمه (رضی الله عنها) اختلاف روایات وجود دارد. در روایتی آمده که در سال یکم بعثت متولد شد. (۷) حضرت عباس (رضی الله عنه) می فرماید: پنج سال قبل از بعثت، درست زمانی که تعمیر خانه کعبه در دست انجام بود متولد شده است. (۸)

فضایل و مناقب:

در روایات مختلف و به مناسبت های گوناگون در مورد ویژگی های والای فاطمه نقل شده که رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «نزل ملک من السماء فاستأذن الله أن یسلم علیّ، لم ینزل قبلها، فبشرنی أن فاطمة سیده نساء أهل

فاطمه زهرا، پاره تن محمد مصطفی (صلی الله علیه وسلم) و همسر با وفای علی مرتضی، و مادر فرزانه حسین، شهید کربلا و حسن مجتبی، سرور زنان بهشت و گل سرسبد اهل بیت، پیکر صبر و استقامت و مظهر حجاب و عفت.

نام و نسب:

فاطمه، بنت محمد (صلی الله علیه وسلم). بن عبد الله بن عبدالمطلب هاشمی قریشی.

فاطمه (رضی الله عنها) لقبهای متعددی دارد که همه آنها نمایانگر صفات و سجایای ملکوتی اوست. مانند: صدیقه، مبارکه، طاهره، زکیه، راضیه، مرضیه (۱)

دو صفت از صفتهای بارز او «زهرا» و «بتول» می باشد؛ بدان جهت او را زهرا لقب دادند که او گل محمد (صلی الله علیه وسلم) بشمار می آمد، و برخی گفته اند: بخاطر روشنی و سپیدی چهره اش او را زهرا لقب داده اند. (۲)

جعفر بن محمد (رحمه الله) می فرماید: من از ابو عبدالله پرسیدم که چرا فاطمه را زهرا لقب داده اند؟ ایشان فرمود: زیرا هرگاه او به عبادت می پرداخت در میان اهل آسمان چنان می درخشید که ستارگان برای اهل زمین می درخشند (۳) و او را بتول می نامیدند بخاطر ویژگی اش بر سایر زنان در زیبایی، بزرگواری و عزت نفس، یا بخاطر قطع تعلقش از مردم بسوی الله عزوجل، (۴)

و علامه مرتضی زبیدی می گوید: فاطمه را بخاطر آنکه مقام و منزلتش نزد خداوند همانند مریم بود، بتول نامیدند (۵)

و شگفت تر از همه کنیه «أُمُّ أَسْبِیْهَا» (۶) می باشد، یعنی: مادر پدرش، که نشان دهنده علاقه بسیار زیاد فاطمه (رضی الله عنها) است به پدر بزرگوارش و اینکه با همه کمی سن، از آغاز کودکی، پناهگاه معنوی و تکیه گاه روحی

۱- البیانی، محمد عبده، إنها فاطمة الزهراء. ص: ۲۸، المنار، دمشق ۱۴۱۸ م ۱۹۹۸

۲- همان کتاب، ص: ۲۸

۳- همان کتاب، ص: ۲۸

۴- همان کتاب، ص: ۲۸

۵- زبیدی، مرتضی، تاج العروس ج ۷، ص: ۳۳۰، مصر، المطبعة الخیریه، ۱۳۰۶

۶- عسقلانی، احمد بن حجر، الإصابة فی تمییز الصحابة، ج ۴، ص: ۳۶۵، دارالکتاب العربی، بیروت.

۷- همان مرجع ج ۴، ص: ۳۶۵

۸- ابن سعد، الطبقات الکبری ج: ۸، ص: ۲۶، دار بیروت چاپ ۱۴۰۵ م ۱۹۸۵

«فرشته‌ای از آسمان فرود آمد، از خداوند اجازه خواست تا بر من سلام دهد، آن فرشته قبل از این فرود نیامده بود، و به من بشارت داد که فاطمه سیده و سرور زنان بهشت است.»

در روایت دیگری آمده که رسول اکرم (صلی الله علیه و سلم) فرمود:

«فاطمه بضعة منی، فمن أغضبها، أغضبني»^(۲) «فاطمه پاره تن من است، هر که او را بیازارد مرا آزار داده است.»

حضرت عایشه (رضی الله عنها) می فرماید: «ما رأيت أحداً قط أصدق من فاطمة غیر أביها»^(۳) «من هیچ کسی را راستگوتر از فاطمه غیر از پدر بزرگوارش ندیدم»

شاعر و متفکر مشرق زمین، علامه محمد اقبال لاهوری (رحمه الله) صفات والا و ویژگیهای اخلاقی حضرت فاطمه زهرا (رضی الله عنها) را در قالب اشعاری چنین سروده است:

مریم از يك نسبت عیسی عزیز

از سه نسبت، حضرت زهرا عزیز
نور چشم رحمة للعالمین

آن امام اولین و آخرین
بانوی آن تاجدار اهل اتی

مرتضی، مشکل گشا، شیر خدا
مادر آن مرکز پرگار عشق

مادر آن کاروان سالار عشق
مزرع تسلیم را حاصل بتول

مادران را أسوة کامل بتول
بهر محتاجی دلش آنگونه سوخت

با یهودی چادر خود را فروخت
نوری و هم آتشی فرمانبرش

گم رضایش در رضای شوهرش
آن ادب پرورده صبر و رضا

آسیاگردان و لب قرآن سرا
گریه‌های او زبالتین، بی نیاز

گوهر افشاندی بدامان نماز
اشک او برچید جبریل از زمین

همچو شبنم ریخت بر عرش برین^(۴)

بینش و فهم دین:

فاطمه زهرا (رضی الله عنها) که در خانه بزرگترین معلم انسانیت تربیت یافته و علوم و معارف الهی را از سرچشمه نبوت فرا گرفته بود. از فهم و بینش خاصی نسبت به دین برخوردار بود؛ او تنها کسی است که از میان دختران پیامبر (صلی الله علیه و سلم) به روایت حدیث پرداخته، در نتیجه ۱۸ روایت در کتابهای حدیث از وی نقل شده که حضرت علی، حضرت حسن، حضرت حسین، حضرت انس، حضرت عایشه، حضرت ام کلثوم، ام رافع و حضرت سلمی (رضی الله عنهم) آنها را روایت کرده‌اند.^(۵)

حضرت انس (رضی الله عنه) روایت می کند که باری رسول اکرم (صلی الله علیه و سلم) پرسیدند: «چه صفتی برای زنان خوب است؟» ما نتوانستیم پاسخ بدهیم. حضرت علی (رضی الله عنه) نزد فاطمه (رضی الله عنها) رفت و او را باخبر ساخت؛ فاطمه (رضی الله عنها) فرمود: «چرا نگفتی بهترین صفت برای زنان آن است که مردان را نبینند و نه مردان آنان را ببینند.»

علی (رضی الله عنه) بی درنگ نزد پیامبر (صلی الله علیه و سلم) بازگشت و آن حضرت (صلی الله علیه و سلم) را پاسخ داد؛ پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «چه کسی چنین پاسخی به تو آموخته؟» علی (رضی الله عنه) فرمود: «فاطمه؛» پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمودند: «او پاره تن من است»^(۶)
ازدواج با علی (رضی الله عنه)

بنابر روایات مستند حضرت فاطمه (رضی الله عنها) در سن ۱۸ سالگی در ماه ذی الحجه در سال دوم هجری با حضرت علی (رضی الله عنه) ازدواج کردند.

۱- شبیبانی، احمد بن حنبل، مسند ج ۵، ص: ۳۹۱، دارالفکر.

۲- بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح، ج ۴، ص: ۵۷۹، شماره حدیث (۳۷۱۴) دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۲ هـ ۱۹۹۲ م.

۳- اصبهانی، ابونعیم، حلیة الاولیاء، ج ۲، ص: ۴۲، بیروت، دارالکتاب العربی ۱۴۰۷ هـ ۱۹۸۷ م.

۴- لاهوری، محمد اقبال، کلیات ص: ۱۰۳ انتشارات کتابخانه سنائی ۱۳۷۰ هـ ش تهران

۵- عسقلانی، احمد بن حجر، الإصابة فی تمییز الصحابة ج، ص: ۳۶۵، دارالکتاب العربی، بیروت.

۶- اصبهانی، ابونعیم، حلیة الاولیاء ج ۲، ص: ۴۰.

حسن، حسین، محسن، ام کلثوم و زینب (رضی الله عنهم) (۴)
محسن در کودکی وفات کرد، حضرت زینب، حضرت
حسن، حضرت حسین و ام کلثوم از شهرت تاریخی و
جهانی برخوردارند.

لازم به یادآوریست که نسل پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فقط
از حضرت فاطمه (رضی الله عنها) پایدار ماند.

رسول اکرم (صلی الله علیه و سلم) حضرت حسن و حضرت
حسین را فوق العاده دوست می داشت و می فرمود: «هما
ریحائتای من الدنیا» (۵) «آن دو در دنیا، دو گل خوشبوی
من اند»

روزی رسول اکرم (صلی الله علیه و سلم) بر منبر تشریف
داشتند که ناگهان حضرت حسن و حضرت حسین وارد
مسجد شدند، پیامبر (صلی الله علیه و سلم) از منبر پائین تشریف
آورد، و هر دو را در آغوش گرفت و در مقابل خویش
نشانید. (۶)

ازدواج حضرت عمر (رضی الله عنه) با ام کلثوم دختر حضرت علی (رضی الله عنه):

یکی از حقایق تاریخی که علمای تشیع و تسنن به وقوع
آن اعتراف کرده اند، ازدواج حضرت عمر (رضی الله عنه) با ام
کلثوم دختر گرامی حضرت علی و فاطمه زهرا (رضی الله
عنهما) می باشد.

علامه ابوالفداء، اسماعیل بن کثیر (رحمه الله) (متوفی

برخی از علمای تشیع و تسنن به همکاری حضرت
ابوبکر و حضرت عمر (رضی الله عنهما) در امر ازدواج
حضرت علی (رضی الله عنه) تصریح نموده اند که بیان این
مطلب، دلالت بر ارتباط تنگاتنگ و نشانه دوستی میان آن
بزرگواران است.

ملا محمد باقر مجلسی در این باره می گوید:
«شیخ طوسی با سند معتبر از امیر المؤمنین روایت کرده
است که نزد من آمدند ابوبکر و عمر، گفتند: چرا بنزد
حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و سلم) نمیروی که فاطمه را
خواستگاری نمایی؟ من رفتم بخدمت آن حضرت، چون
نظر مبارکش به من افتاد، خندان شد و فرمود: برای چه
آمده ای، ابوالحسن! حاجت خود را بیان کن. پس من عرض
کردم به خدمت آن حضرت (صلی الله علیه و سلم) گفتم: «یا
رسول الله! استدعا می نمایم که فاطمه را به من تزویج
کنی» (۱) رسول اکرم (صلی الله علیه و سلم) رضایت
فاطمه (رضی الله عنها) را جویا شدند، حضرت فاطمه سکوت
اختیار کردند. این سکوت در واقع اعلام رضایت بود؛
رسول الله (صلی الله علیه و سلم) از حضرت علی (رضی الله عنه)
پرسیدند برای مهریه چه داری؟ حضرت علی فرمود:
«هیچ ندارم»، رسول الله (صلی الله علیه و سلم) فرمودند: «آن
زهری که در جنگ بدر به دست شما افتاده بود کجاست؟»
فرمود: «در خانه است» رسول الله (صلی الله علیه و سلم)
فرمودند: «همان کافی است»

حضرت علی (رضی الله عنه) آن را در برابر ۴۸۰ درهم
فروختند و مبلغ را در اختیار رسول الله (صلی الله علیه و سلم)
قرار دادند. رسول الله (صلی الله علیه و سلم) حضرت بلال را
دستور دادند تا از بازار عطر و خوشبو بیاورند. (۲)

علاوه بر زره، آنچه که حضرت علی داشتند، عبارت بود
از يك چرم گوسفند و يك چادر کهنه یمنی، حضرت
علی (رضی الله عنه) همه آنها را به حضرت فاطمه (رضی الله عنها)
إهداء نمودند.

جهیزیه ای که رسول اکرم (صلی الله علیه و سلم) به سرور بانوان
بهشت دادند، عبارت بود از يك عدد تخت، يك بالش
چرمی که از پوشال خرما پُر شده بود، يك کاسه سفالی، دو
عدد کوزه، يك مشک آب و دو سنگ آسیاب دستی. (۳)

فرزندان حضرت فاطمه (رضی الله عنها):
حضرت فاطمه زهرا (رضی الله عنها) دارای پنج فرزند بود،

۱- مجلسی، ملا محمد باقر، جلاء العیون، ص: ۱۱۳، فصل پنجم در بیان
تزویج امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه، تهران، مؤسسه انتشارات قائم
۲- الیامانی، محمد عبده، انها فاطمة الزهراء، ص: ۱۶۰، المنار، دمشق
۱۴۱۸ هـ ۱۹۹۸ م.
۳- کحاله، عمر رضا، أعلام النساء فی عالمی العرب و الاسلام، ج ۴ ص:
۱۱۰، بیروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۴ هـ ۱۹۸۴ م.
۴- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر أعلام النبلاء، ج ۲، ص:
۱۱۹، بیروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۱۴ هـ ۱۹۹۲ م.
۵- بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح، ج ۴ ص: ۵۸۸ شماره
حدیث (۳۷۵۳). بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۲ هـ ۱۹۹۲ م.
۶- ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح ج ۵ ص: ۳۵۴ شماره
حدیث (۳۷۷۶)، دارالکتب العلمیة،

۷۷۴هـ) می فرماید:

«عمر بن خطاب در زمان خلافتش با ام کلثوم دختر علی ابن ابی طالب و فاطمه ازدواج نمود، و او را بیش از حد مورد احترام قرار داد و چهل هزار درهم مهریه، برای او مقرر فرمود، بخاطر آنکه او از خاندان پیامبر (صلی الله علیه و سلم) بود»^(۱)

علامه محمد بن جریر طبری (رحمه الله) (متوفی ۳۱۰ هـ) می فرماید:

«ام کلثوم دختر علی ابن ابی طالب را که مادرش فاطمه دختر پیغمبر خدا بود به زنی گرفت و چنانکه گفته اند: چهل هزار مهر او کرد و زید و رقیه را از او آورد»^(۲)

امام ابوالفرج عبدالرحمن بن جوزی (رحمه الله) (متوفی ۵۹۷هـ) می فرماید:

«از فرزندان حضرت عمر، زید اکبر و رقیه هستند که مادرشان ام کلثوم دختر علی بن ابی طالب (کرم الله وجهه) که مادرش فاطمه دختر رسول الله (صلی الله علیه و سلم) است»^(۳)
امام ابوالحسن، علی بن ابی الکریم مشهور به ابن اثیر جزری (رحمه الله) (متوفی ۶۳۰ هـ) می فرماید:

«حضرت عمر با ام کلثوم دختر علی بن ابی طالب که مادرش فاطمه دختر رسول الله (صلی الله علیه و سلم) بود، ازدواج کرد، چهل هزار درهم مهریه داد و دو فرزند به نامهای رقیه و زید از او متولد شد»^(۴)

حافظ حدیث و محقق مشهور، علامه احمد بن حجر عسقلانی (رحمه الله) (متوفی ۸۵۲ هـ) می فرماید:

«حضرت عمر با ام کلثوم با مهریه چهل هزار درهم ازدواج نمود؛ زیر می گوید: دو فرزند از او متولد شد، زید و رقیه و ام کلثوم و هر دو فرزندش در یک روز درگذشتند»^(۵)

واقعه ازدواج حضرت عمر (رضی الله عنه) با ام کلثوم را بسیاری از محدثین و مورخین اهل سنت در کتابهایشان نقل کرده اند که ما به نقل همین مقدار بسنده می نماییم، و حال می پردازیم به اظهار نظر برخی از علمای تشیع در این باره: مورخ مشهور شیعی، احمد بن ابی یعقوب یعقوبی* (متوفی ۲۸۴ هـ) می فرماید:

«و در این سال، عمر، ام کلثوم دختر علی بن ابی طالب را که مادرش فاطمه دختر پیامبر خدا بود از علی بن ابی طالب خواستگاری کرد. پس علی گفت: که او هنوز کودک است،

عمر گفت: آنچه پنداشتی نخواستم. لیکن خود از پیامبر خدا شنیدم که فرمود: «کل سبب و نسب ينقطع يوم القيامة الا سببی و صهری»

«هر بستگی و خویشاوندی در روز رستاخیز بریده می شود، جز بستگی و خویشی و دامادی من»؛ پس خواستم که مرا بستگی و دامادی با پیامبر خدا باشد؛ پس او را به زنی گرفت و ده هزار دینار بدو مهریه داد»^(۶)

ابن ابی الحدید** در «شرح نهج البلاغة» می فرماید: «وجه عمر الی ملك الروم بریداً، فاشترت ام کلثوم امرأة عمر

۱- دمشق، اسماعیل بن کثیر، البداية و النهایة ج ۷، ص: ۱۵۷، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ و ۱۹۸۸ م.

۲- طبری، محمد بن جریر. تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج: ۵ ص: ۲۰۳۵، انتشارات اساطیر ۱۳۶۸ هـ ش.

۳- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، ج ۴، ص: ۱۳۱، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۲ و ۱۹۹۲ م

۴- جزری، ابن اثیر، علی بن ابی الکریم، الکامل فی تاریخ، ج ۲، ص: ۴۵۰، دارالکتب العلمیة ۱۴۰۷ و ۱۹۸۷ م

۵- عسقلانی، احمد بن حجر، الإصابة فی تمییز الصحابة ج ۲، ص: ۴۶۸، دارالکتب العربی.

* - محمد ابراهیم آیتی، مترجم «تاریخ یعقوبی» در مقدمه تاریخ یعقوبی می گوید: «واضح جد یعقوبی چنانکه دانسته شد از شیعیان فداکار اهل بیت بوده و جان خود را بر سر این کار نهاده است، و در شیعه بودن یعقوبی نیز شبهه ای نیست و مواردی از تاریخ و جغرافیای وی بر این مطلب گواه است» تاریخ یعقوبی، ج: ۱، صص (۲۰-۱۹)

۶- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی ج ۲، ص: ۳۵، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶ هـ ش

** - عبدالحمید بن هبة الله بن محمد المدائنی، معروف به ابن ابی الحدید. (۵۸۶ و ۵۶۵ هـ).

ابن کثیر وی را شیعه غالی می داند، البداية و النهایة (۲۳۳/۱۳) و در «دائرة المعارف بزرگ اسلامی چنین آمده: «وی در اصول معتزلی و در فروع شافعی بود و گفته شده است که مشربی میان تسنن و تشیع برگزیده بود»

دائرة المعارف بزرگ اسلامی (۶۴۱/۲).

طیباً بدنانیر و جعلته فی قارورتین و أهدتهما الی امرأة ملك الروم، فرجع البرید الیها و معه مل القارورتین جواهر، فدخل علیها عمر، و قد صبّت الجواهر فی حجرها، فقال: من أين لك هذا؟ فاخبرته، فقبض علیه، و قال: هذا للمسلمین؛ قالت کیف و هو عوض هدّیتی! قال: بینی و بینك ابوك، فقال علی(علیه السلام): لك منه بقیمة دینارك، و الباقي للمسلمین جملةً، لأن برید المسلمین حملة»^(۱)

«عمر پیکي را نزد پادشاه روم فرستاد. ام کلثوم همسر عمر، با چند دینار مقداری عطر خرید، و آن را در دو شیشه قرار داد و برای همسر پادشاه روم بصورت هدیه فرستاد. پیک نزد (ام کلثوم) آمد و دو شیشه پُر از جواهر به او داد. در این اثناء عمر به خانه وارد شده در حالیکه (ام کلثوم) جواهرها را در دامن خود ریخته بود. (عمر) پرسید: اینها را از کجا آوردی؟ (ام کلثوم) عمر را با خبر ساخت، عمر بلافاصله جواهرها را از او گرفت و فرمود: اینها از آن مسلمانانند. (ام کلثوم) گفت: چگونه، اینها عوض هدیه من هستند! (عمر) گفت: میان من و تو پدرت قضاوت می کند. علی(علیه السلام) فرمودند: تو از جواهرها به ارزش دینارهایت می توانی برداری و باقیمانده آن از آن مسلمانان است، چه پیک مسلمانان آن را حمل نموده»

علامه محمد بن یعقوب کلینی رازی (متوفی: ۳۲۸ هـ) در «صحیح الکافی» می فرماید:

«حمید بن زیاد، عن ابن سماعة، عن محمد بن زیاد، عن عبدالله بن سنان و معاوية بن عمار عن ابی عبدالله(علیه السلام). قال: سألت عن المرأة المتوفی عنها زوجها، أتعتد فی بیتها أو حیث شاءت؟ قال: بل حیث شاءت، ان علیاً(علیه السلام). لما توفی عمر اتی ام کلثوم فانطلقت بها الی بیته»

عن سلیمان بن خالد قال: سألت أبا عبدالله(علیه السلام). عن امرأة توفی زوجها این تعتد؟ فی بیت زوجها تعتد أو حیث شاءت؟ قال: بلی حیث شاءت، ثم قال: إن علیاً(علیه السلام)، لما مات عمر أتی ام کلثوم فأخذ بیدها فانطلقت بها الی بیته»^(۲)

«معاویه بن عمار روایت می کند که از ابی عبدالله(علیه السلام) پرسیدم: زنی که شوهرش وفات می کند، آیا در خانه خودش عده را به پایان برساند یا هر کجا که می خواهد؟ فرمود: هر کجا که می خواهد. پس از آنکه عمر وفات نمود، علی(علیه السلام) نزد ام کلثوم آمد و او را به خانه خودش برد.

«سلیمان بن خالد روایت می کند که از ابن عبدالله(علیه السلام) پرسیدم: زنی که شوهرش می میرد در کجا عده را به اتمام برساند؟ در خانه شوهرش عده را سپری نماید یا هر کجا که می خواهد؟ فرمود: بله هر کجا که می خواهد. سپس فرمود: زمانیکه عمر وفات نمود. علی(علیه السلام) نزد ام کلثوم آمد و دستش را گرفت او را به خانه خویش برد.

لازم به یادآور است که روایات فوق را شیخ محمد بن الحسن، حرّ عاملی (متوفی ۱۱۰۴ هـ) در «وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة»^(۳) و شیخ الطائفة ابو جعفر محمد بن الحسن طوسی. (متوفی: ۴۶۰ هـ). در «الاستبصار»^(۴) و محمد بن یعقوب کلینی متوفی (۳۲۸ هـ) در «الفروع من الکافی»^(۵) و شیخ محمد حسن نجفی (متوفی: ۱۲۶۶ هـ) در «جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام»^(۶) نیز آورده اند.

علاوه بر این روایت دیگری را ابو جعفر محمد ابن حسن طوسی (متوفی ۴۶۰ هـ) در تهذیب الاحکام نقل نموده است:

«عن جعفر عن ابیه(علیه السلام) قال: ماتت ام کلثوم

۱- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، ج ۱۹ ص:

۳۵۱ منشورات مکتبة آية الله العظمى المرعشى النجفی، قم ۱۴۰۴ هـ

۲- کلینی، محمد بن یعقوب، صحیح الکافی ج: ۳ ص: ۱۲۱-۱۲۲ شماره

حدیث (۳۳۵۴-۳۳۵۵). الدار الاسلامیة ۱۴۰۱ هـ ۱۹۸۱ م

۳- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۱۵، ص: ۴۵۷ کتاب الطلاق، باب عدم ثبوت السكنی و النفقة، دار احیاء التراث العربی، بیروت

۴- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، ج ۳، ص: ۳۵۲، شماره حدیث (۱۲۵۸) و (۱۲۵۷)، دارالکتب الاسلامیة تهران، بازار سلطانی ۱۳۹۰ هـ ق

۵- کلینی، محمد بن یعقوب، الفروع من الکافی ج ۵، ص: ۲۴۶ کتاب النکاح، باب تزویج ام کلثوم، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۲ هـ ش، تهران،

۶- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۳۲، صص: ۲۸۰-۲۷۹ کتاب الطلاق، الفصل الخامس فی عدة الوفاة، دار احیاء

التراث العربی ۱۹۸۱ م.

بنت علی (علیه السلام) و ابنها زید بن عمر بن الخطاب فی ساعة واحدة، لا یدری ایهما ملک قبل، فلم یورث أحدهما عن الآخر و صَلَّى علیهما جمیعاً»^(۱)

«جعفر از پدر بزرگوارش روایت می کند که فرمود: ام کلثوم دختر علی (علیه السلام) و فرزندش زید پسر عمر بن خطاب، هر دو در یک وقت درگذشتند، مشخص نشد کدامیک از آن دو زودتر وفات نموده است. لذا هیچیک از دیگری ارث نبرد، و بر هر دو آنان با هم نماز خوانده شد.» روایات مذکور گرچه در باب مسائل فقهی بیان شده اند اما رابطه همسری حضرت عمر (رضی الله عنه) و ام کلثوم (رضی الله عنها) بوضوح در آنها مشاهده می شود.

در «فرهنگنامه کودکان و نوجوانان» که شورای کتاب کودک، آن را منتشر کرده چنین آمده:

«ام کلثوم، دومین دختر حضرت علی (ع) و فاطمه زهرا (س) است، نام او را زینب صغری نیز نوشته اند، سال تولد او به درستی معلوم نیست، ام کلثوم در سال ۱۷ هـ ق به درخواست عمر بن خطاب از علی (ع) با او ازدواج کرد، پس از کشته شدن عمر، به ازدواج عون، پسر جعفر بن ابی طالب، در آمد و پس از مرگ عون با برادر او محمد ازدواج کرد...»

ام کلثوم از عمر دارای دختری به نام رقیه و پسری به نام زید بود، نوشته اند که او و فرزندش هر دو در یک روز درگذشتند»^(۲)

زهد و قناعت حضرت فاطمه زهرا (رضی الله عنها):

زهد، ورع و دوری از تجملات دنیا به حدی بود که با این وجود که از محبوبترین فرزندان رسول اکرم (صلی الله علیه و سلم) بود اما زندگیش بسیار ساده و بی آرایش بود.

او که سرور زنان بهشت بود، در محیط خانه چنان زندگی می کرد که دستهایش از گرداندن آسیاب، متورم شده بود، شانه هایش از حمل مشک آب زخم برداشته بود و لباسهایش از جارو زدن خانه و نشستن در کنار آتشدان، مندرس و سیاه شده بود، با وجود این همه مشکلات و گرفتاریها هنگامیکه از رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) تقاضی کنیز می شود تا در انجام کارهای خانه به او کمک کند، رسول اکرم (صلی الله علیه و سلم) می فرماید: «خیر، چگونگی به شما خادمی بدهم در حالی که اهل صفة چیزی

نمی بینند تا با آن شکم شان را سیر کنند»^(۳)

روزی رسول الله (صلی الله علیه و سلم) به خانه حضرت زهرا (رضی الله عنها) تشریف بردند، دیدند که فاطمه زهرا بخاطر کمبود پارچه چادر کوچکی را بر تن کرده بودند، و چنان کوچک بود که اگر می خواست سر مبارک را بپوشد، پاهای برهنه می شد، و اگر پاهای او را می پوشید، سر مبارک برهنه می شد.^(۴)

وفات حضرت فاطمه (رضی الله عنها):

حضرت فاطمه (رضی الله عنها) در سن ۲۹ سالگی روز سه شنبه سوم رمضان سال یازدهم هجری دارفانی را وداع گفت.^(۵)

در تکفین و تجهیز حضرت فاطمه (رضی الله عنها) توجه و دقت به خصوصی انجام گرفت، حضرت فاطمه (رضی الله عنها) از جهت آن که فوق العاده با حیاء بودند، به حضرت اسماء بنت عمیس گفتند که: «تکفین در فضای باز موجب کشف عورت خانمها می گردد که از دیدگاه من بسیار ناپسندیده است.» حضرت اسماء بنت عمیس گفتند: «من روشی را در حبشه دیده ام که اگر دوست داشته باشی آن را به تو نشان می دهم.» و بعد چند شاخه خرما را در زمین نصب کرده و پارچه ای روی آن انداخت و شکل حجاب کاملاً به وجود آمد. حضرت فاطمه (رضی الله عنها) فوق العاده خوشحال شدند و رعایت روش مذکور را مورد تاکید قرار

۱- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة، ج ۹، ص: ۳۶۲، شماره حدیث (۱۲۹۵).

دارالکتب الاسلامیة، تهران ۱۳۶۵ هـ ش چاپخانه خورشید.

۲- شورای کتاب، فرهنگنامه کودکان و نوجوانان، ج ۳، ص: ۳۲۴، شرکت تهیه و نشر فرهنگنامه کودکان و نوجوانان، تهران ۱۳۷۶ هـ ش

۳- عسقلاتی احمد ابن حجر، الاصابة فی تمییز الصحابة ج: ۴، ص: ۳۶۸ دارالکتاب العربی، بیروت

۴- اصبهانی ابونعیم، احمد ابن عبدالله حلیة الاولیاء ج: ۲، ص: ۴۲ دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ هـ ۱۹۸۷ م

۵- جزری، ابن الاثیر، علی بن محمد، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج: ۷، ص: ۲۲۱ دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ هـ ۱۹۹۴ م

به احتمال قوی این روایات نتیجه تضاد و رقابتی است که پس از خلفای راشدین میان امویان و هاشمیان پدید آمده است و گر نه فاطمه و علی (رضی الله عنهما) با ایمان تر، منزله تر و خردمندتر از آن بوده اند که بر خلاف مصالح مسلمانان به پا خیزند و عُمَر بزرگ تر و خویشتن دارتر از آن بود که به سوزاندن خانه فاطمه (رضی الله عنها) دست یازد.^(۵)

همه می دانیم که در نقل روایت تاریخی یا حدیثی، ناقل اگر سندی داشته باشد مطلب را با ذکر سند نقل می کند، در این صورت خواننده امکان می یابد که در صحت و سقم نقل، تحقیق کند و اگر سند را صحیح یافت بپذیرد و اگر ناقل بدون ذکر سند و مأخذ نقل کند، دیگران به این گونه نقلها که مدرک و مأخذ و سند نقل نشده اعتماد نمی کنند، علمای حدیث چنین احادیثی را معتبر نمی شمارند. محققین اروپایی نیز به نقلهای تاریخی بدون مدرک و مأخذ اعتنایی نمی کنند و آن را غیر معتبر می شمارند. حداکثر این

پس از وفات بنابر وصیت حضرت فاطمه (رضی الله عنها)؛ حضرت علی (رضی الله عنه) و حضرت اسماء بنت عمیس* (رضی الله عنها) او را غسل دادند.^(۲) در این باره که چه کسی بر حضرت فاطمه (رضی الله عنها) نماز جنازه خواند، اختلاف روایت وجود دارد برخی گفته اند حضرت علی و برخی دیگر گفته اند: حضرت ابوبکر (رضی الله عنه)^(۳)

حضرت عباس، حضرت علی و حضرت فضل (رضی الله عنهم) مراسم تدفین حضرت فاطمه (رضی الله عنها) را به عهده داشتند.^(۴)

افسانه شهادت حضرت فاطمه زهرا (رضی الله عنها):

برخی آگاهانه یا ناآگاهانه شهادت حضرت فاطمه زهرا (رضی الله عنها) را عنوان می نمایند، تا از این رهگذر مظلومیت اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و سلم) را به اثبات برسانند، غافل از آن که جعل چنین داستانی، توهین به مقام شامخ حضرت علی (رضی الله عنه) و هتک حرمت خاندان پیامبر اسلام محسوب می گردد. در صورتیکه بررسی روابط دوستانه حضرت علی و حضرت عمر (رضی الله عنهما) و ازدواج حضرت عمر (رضی الله عنه) با ام کلثوم، دختر گرامی حضرت علی (رضی الله عنه) و نام گذاری حضرت علی (رضی الله عنه) تعدادی از فرزندان خویش را به نامهای ابوبکر، عمر و عثمان و مشورتهای مهم حضرت عمر (رضی الله عنه) با حضرت علی (رضی الله عنه) در مورد امور خلافت، قضاوتها، احکام و... نشانه همکاری صمیمانه و ارتباط دوستانه میان آن بزرگواران و بیانگر خلاف این ادعا است.

کدام عقل سلیم می پذیرد که حضرت علی (رضی الله عنه) دخترش را به ازدواج قاتل همسر گرامیش، فاطمه (رضی الله عنها) در آورد و رابطه دوستانه با او برقرار نماید!

نگرشی سطحی به روایات متضاد حادثه شهادت حضرت فاطمه زهرا (رضی الله عنها)، و تعصب نویسندگان، دلالت بر جعل چنین داستان واهی و بی اساس دارد.

به همین دلیل شیخ محمد عزه دروزه، دانشمند معاصر اسلامی، بیان چنین واقعه ای را نتیجه رقابتی می داند که پس از خلفای راشدین میان امویان و هاشمیان پدید آمده و می گوید:

۱- اصبهانی، ابو نعیم احمد بن عبدالله، حلیة الاولیاء ج: ۲، ص: ۴۳ دارالکتب العربیة ۱۴۰۷ هـ ۱۹۸۷ م

* - اسماء دختر عمیس بن معد بن تیم از قریش است که حضرت ابوبکر (رضی) در مدینه با او ازدواج کرد. اسماء پیش از ورود پیامبر به خانه ارقم در مکه اسلام آورد و بیعت کرد و با همسرش جعفر بن ابی طالب به حبشه مهاجرت نمود. در ایام فتح خیبر، از حبشه به مدینه بازگشت و پس از شهادت همسرش جعفر در نبرد مؤته با ابوبکر ازدواج کرد که از او محمد بن ابی بکر را زاد. که از زهاد قریش و عامل بر مصر شد. پس از (وفات) ابوبکر، اسماء به همسری علی (ع) در آمد و از او نیز دارای پسرانی به نام یحیی و عون شد،

ابن سعد (۲۸۰/۸-۲۸۵) دائرة المعارف بزرگ اسلامی (۲۳۸/۵).

۲- جزری، ابن اثیر، علی بن محمد، أسد الغابة فی معرفة الصحابة ج: ۷، ص: ۲۲۱، دارالکتب العلمیة ۱۴۱۵ هـ ۱۹۹۴ م

۳- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک ج: ۴، ص: ۹۶، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۱ هـ ۱۹۹۲ م

۴- عسقلانی، احمد بن حجر، الاصابة فی تمییز الصحابة ج ۴، ص: ۳۶۸ دارالکتب العربیة، بیروت

۵- دروزه، محمد عزه، تاریخ العرب الاسلام، ص: ۲۱، بیروت، المكتبة المصریة،

است که می‌گویند: فلان شخص چنین نقلی در کتاب خود کرده اما مأخذ و مدرک نشان نداده؛ یعنی اعتبار تاریخی ندارد.

نقل شهادت حضرت فاطمه زهرا (رضی الله عنها) هم ضعف سند دارد زیرا فاقد سند و مدرک است، و هم ضعف بیانی دارد زیرا به گونه‌ای بیان شده که نشان می‌دهد خود ناقلان هم به آن اعتماد ندارند.

از این رو، ما به نقد و بررسی روایات متعددی می‌پردازیم که برخی از علمای تشیع به نقل آن پرداخته‌اند در حالی که محدثان و سیره نویسان در کتب خویش ذکری از آن به میان نیاورده‌اند، که این امر خود دلالت بر بی‌اساس بودن آن دارد.

نخستین کسی که به جعل داستان شهادت حضرت فاطمه زهرا (رضی الله عنها) پرداخت ابراهیم بن یسار نظام (۱۶۰-۲۳۱هـ)، رئیس فرقه نظامیه بود.

علامه ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی (متوفی ۵۴۸هـ) در «الملل و النحل» می‌گوید:

یازدهمین مورد از تفردات او، توهین به بزرگان صحابه بود... وی داستانی دروغین جعل کرد و گفت: عمر در روز بیعت، شکم حضرت فاطمه را زد و او سقط جنین کرد، و فریاد می‌زد: «خانه فاطمه را با ساکنان آن بسوزانید»، در حالی که جز علی، فاطمه، حسن و حسین کسی دیگر در خانه نبود. (۱)

علامه ابن ابی الحدید معتزلی شیعی در «شرح نهج البلاغه» به نقد آراء و عقاید ابراهیم نظام پرداخته و در این باره می‌گوید:

«و أما ما ذكره من الهجوم على دار فاطمه و جمع الحطب لتحريقها، فهو خبر واحد غير موثوق به، و لا معول عليه في حق الصحابة، بل و لا في حق أحد من المسلمين ممن ظهرت عدالتهم» (۲)

«اما آنچه او در مورد حمله به خانه فاطمه ذکر کرده و اینکه هیزم جمع نمودند تا آن را بسوزانند، خبر واحدیست که مورد توثیق و قابل استناد نیست نه در مورد صحابه و نه در مورد هیچ یک از مسلمانان که عدالتش به اثبات رسیده است»

همین داستان را احمد بن ابی یعقوب یعقوبی در «تاریخ یعقوبی» بدون ذکر سند به گونه‌ای دیگر نقل می‌کند و

می‌گوید:

«ابوبکر و عمر خیر یافتند که گروه مهاجران و انصار با علی بن ابی طالب در خانه فاطمه دختر پیامبر خدا فراهم گشته‌اند، پس با گروهی آمدند و به خانه هجوم آوردند، و علی بیرون آمد و شمشیری حمایل داشت، پس عمر با او برخورد و با او گشتی گرفت و او را بر زمین زد و شمشیرش را شکست و به خانه ریختند، آن‌گاه فاطمه بیرون آمد و گفت: «بخدا قسم بیرون روید اگر نه مویم را برهنه می‌سازم و نزد خدا ناله و زاری می‌نمایم» پس بیرون رفتند و هر که در خانه بود برفت و چند روزی بماندند. سپس یکی پس از دیگری بیعت کردند، لیکن علی جز پس از شش ماه و به قولی چهل روز بیعت نکرد. (۳)

روایت یعقوبی از آن جهت قابل توجه می‌باشد که هیچ اشاره‌ای در آن در مورد سوزاندن خانه فاطمه و حمله به آن بانوی بزرگوار نشده، اما داستان نبرد میان حضرت علی و عمر (رضی الله عنهما) به خاطر بیعت با حضرت ابوبکر (رضی الله عنه) با اخلاق کریمانه آن دو بزرگوار و با مفهوم آیه «رحمآء بینهم» کاملاً ناسازگار است حقیقت آن است که داستان مذکور بیشتر شبیه به افسانه نبرد رستم زال و اسفندیار می‌ماند که فردوسی در «شاهنامه» آورده نه به حقیقتی مستند و تاریخی!

یکی دیگر از راویان این داستان، ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم دینوری است که در کتاب «الامامة و السياسة» می‌گوید:

«ابوبکر درباره گروهی که از بیعت با او خودداری کرده و پیرامون علی گرد آمده بودند، پرسید و عمر را پیش آنان فرستاد. عمر به خانه علی آمد و آنان را آواز داد ولی آنان بیرون نیامدند، پس عمر هیزم خواست و گفت: «سوگند به آن که جان عمر در دست اوست، اگر بیرون نیاید، خانه را

۱- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل ج: ۱، ص: ۸۱، دار

المعرفة ۱۴۱۹ هـ ۱۹۹۸ م

۲- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة ج: ۲۰، ص:

۳۴ منشورات مكتبة آية الله العظمى مرعشى نجفی، قم، ایران ۱۳۰۴ هـ

۳- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج: ۲، ص: ۱۲۶

دارصادر، بیروت

با هر که در آن است به آتش خواهم کشید» به او گفتند: «اگر فاطمه در آنجا باشد چه؟» گفت: «حتی اگر او در آنجا باشد» پس همه جز علی بیرون آمدند و بیعت کردند»^(۱) برخی با استناد از کتاب «الامامة و السياسة» که به زعم آنان نویسنده آن ابن قتیبہ دینوری که مسلک سنی داشته، سعی نموده‌اند تا از این طریق شهادت حضرت فاطمه (رضی‌الله‌عنها) به اثبات برسانند، در حالی که در این استناد دو اشکال وجود دارد.

اول آنکه از روایت «الامامة و السياسة» چنین بر می‌آید که حضرت عمر (رضی‌الله‌عنه) صرفاً به تهدید بسنده نمود و مخالفان را متقاعد ساخت تا بیعت نمایند و در جهت سوزاندن خانه حضرت فاطمه و حمله به آن بانوی گرامی هیچ‌گونه اقدامی ننمود.

دوم آنکه کتاب «الامامة و السياسة» تألیف ابن قتیبہ دینوری نمی‌باشد و علما در انتساب آن به ابن قتیبہ دینوری تردید دارند.

خیرالدین زرکلی در «الأعلام» می‌گوید: «علماء در انتساب این کتاب به ابن قتیبہ تردید دارند»^(۲) در «دائرة المعارف الاسلامیه» نیز آمده است: «این کتاب را به ابن قتیبہ انتساب داده‌اند در حالیکه ده‌غوی De Gele ترجیح می‌دهد که مصنف آن مردی مصری یا مغربی و معاصر ابن قتیبہ بوده است»^(۳).

یکی دیگر از روایان این داستان ابو منصور، احمد بن علی طبرسی (متوفی ۶۲۲ هـ) می‌باشد. وی در «الاحتجاج» می‌گوید:

«عمر به عده‌ای از اطرافیان‌ش دستور داد تا هیزم جمع نمایند، آنان هیزمها را اطراف خانه نهادند و در حالیکه علی، فاطمه، حسن و حسین در خانه بودند، عمر با صدای بلند گفت [تا علی بشنود]: «بخدا قسم! خارج شوید و با جانشین رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) بیعت کنید و اگر نه خانه را بر شما آتش می‌زنم»، سپس نزد ابوبکر آمد و می‌ترسید که مبادا علی با شمشیرش خارج شود. آنگاه به قنفذ گفت: «اگر خارج نشد به خانه‌اش داخل شو اگر امتناع ورزید، خانه‌اش را آتش بز».

قنفذ و همراهانش بدون اجازه داخل خانه شدند، علی شتافت تا شمشیرش را بردارد، اما آنان پیشی گرفتند و شمشیر علی را برداشتند و برگردن آن حضرت ریسمان

سیاهی انداختند. فاطمه در مقابل در خانه ممانعت کرد، قنفذ تازیانه‌ای به بازوی فاطمه زد که بر اثر آن دستش ورم کرد، ابوبکر شخصی را نزد قنفذ فرستاد و گفت: «فاطمه را بز» قنفذ در را بر فاطمه فشار داد که بر اثر آن پهلوش شکسته شد. و سقط جنین کرد، فرزندی که در شکم داشت و پیامبر آن را محسن نام گذاشته بود، شهید شد.^(۴) ملا محمد باقر مجلسی متوفی (۱۱۱۱ هـ) اضافه بر وقایع مذکور می‌گوید:

«به روایتی دیگر مغیره بن شعبه با عمر بر شکم مبارکش زد و فرزند او را شهید کرد، پس علی (ع) را به مسجد کشیدند، آن جفاکاران از پی او رفتند و هیچک او را یاری نمی‌کرد، سلمان و ابی‌ذر و مقداد و عمار و برید، فریاد می‌زدند و می‌گفتند: چه زود خیانت کردید با رسول خدا و کینه‌های سینه‌های خود را ظاهر کردید و انتقام آنحضرت را از اهل بیت او کشیدید»^(۵)

این افسانه نه با استعجاب و نه بدون استعجاب، بدلیل آنکه یک روایت تاریخی بدون ذکر سند و مأخذ و مدرک است، به هیچ وجه قابل قبول نیست به ویژه آنکه طبرسی بعد از ششصد سال و مجلسی به تبعیت از وی پس از هزارو اندی سال این نقل بی سند و مأخذ را در کتابهایشان مطرح نموده‌اند.

باور کردن چنین مطلبی که حضرت فاطمه (رضی‌الله‌عنها) مورد ضرب و شتم قرار گیرد و حضرت علی (رضی‌الله‌عنه) و سایر صحابه اعم از مهاجرین و انصار، هیچ‌گونه واکنشی از خود نشان ندهند، بسیار بعید و غیر محتمل می‌نماید.

۱- ابن قتیبہ، عبدالله بن مسلم دینوری، الامامة و السياسة ج: ۱ ص: ۱۲

مطبعة مصطفى، البابی الحلبي، ۱۳۸۸ هـ ۱۹۶۹ م

۲- زرکلی، خیر الدین الاعلام قاموس التراجم، ج: ۴، ص: ۱۳۷، دارالعلم للملایین ۱۹۸۴ م.

۳- الشنتناوی، احمد، زکی خورشید، ابراهیم، دائرة المعارف الاسلامیه ج: ۱، ص: ۲۶۲، دار المعرفة، بیروت

۴- طبرسی، ابو منصور، احمد بن علی، الاحتجاج، ج: ۱ ص: ۸۳ مؤسسه الاعلی للمطبوعات، ۱۴۱۰ هـ ۱۹۸۹ م

۵- مجلسی، ملا محمد باقر، جلاء العیون ص: ۱۴۴ مؤسسه انتشارات قائم، تهران

چگونه امکان‌پذیر است که حضرت علی مرتضی (رضی‌الله‌عنه) باشجاعت و توانایی که از خود در جنگ خیبر نشان داده و به تنهایی در جنگ خندق، عمرو بن عبد وُد بزرگترین قهرمان عرب را از پای در آورده، در خانه حضور داشته باشد و همسر گرامی او مورد اهانت قرار گیرد تا آنجا که پهلوی مبارکش بشکند و سقط جنین نماید؟! و حضرت علی (رضی‌الله‌عنه) به خاطر حفظ وحدت اسلامی، هیچ‌گونه واکنشی از خود نشان ندهد؛ اگر واقعاً وحدت اسلامی تا این حد اهمیت داشته باشد نباید ما با نقل چنین واقعه‌ای شیرازه وحدت اسلامی را از هم بگسلانیم؛ که در آنصورت خلاف راه علی (رضی‌الله‌عنه) را برگزیده‌ایم و شگفت‌تر از همه آنکه شخصیت حضرت علی (رضی‌الله‌عنه) نیز مورد تعرض قرار گیرد و با زور و سر نیزه به مسجد برده شود. و طرفداران و دل‌باختگان او همانند: سلمان، ابی ذر، مقداد، عمار، و برید نظاره‌گر این صحنه باشند! و هیچ‌گونه اقدامی ننمایند، بدون تردید نقل و سرهم کردن چنین داستانی از روی تعصب و به طرفداری از تشیع بوده است، چنانکه دکتر سید محمد تقی آیت الهی شیعی در این مورد می‌گوید:

مؤلفین بعدی، مانند مسعودی و حتی سیوطی در آثاریکه به موضوع خلافت اختصاص داده‌اند تا آنجا که می‌دانیم، مطلب اساسی مهمی درباره واقعه نمی‌افزایند، بعداً آثار شیعی توسط مؤلفینی چون طبرسی و مجلسی که عمدتاً دارای طبیعت جدلی هستند و اخباری به طرفداری از تشیع، و فاقد ارزش تاریخی را می‌دهند، بوجود آمد.

به منظور بازسازی وقایع سقیفه، بهترین روش این است که، ابن اسحاق را که نه تنها قدیمیترین نویسنده بلکه هم چنین آثارش از طریق ابن هشام به ما رسیده است، اساس کار بگیریم.^(۱)

پروفسور ویلفرد مادلونگ (Wilferd-Madelung) اسلام شناس معاصر آلمانی در مورد روایات سقیفه بنی ساعده می‌گوید:

«روایت‌های جداگانه‌ای نقل شده درباره اعمال زور علیه علی (ع) و بنی هاشم که مطابق نقل زهری آنها به اتفاق آراء به مدت شش ماه با بیعت (با ابوبکر) مخالفت می‌کردند، اما احتمالاً این روایات مورد اتفاق همه نیست.

ابوبکر بدون تردید تا بدان حد هوشیار بود که عمر را از

اعمال زور علیه آنها (بنی هاشم) باز دارد؛ و او خوب می‌دانست که استفاده از زور حس همبستگی بین اکثریت عبد مناف را حتماً تحریک خواهد کرد، در حالی که او خوشنودی آنها (عبد مناف) را می‌خواست. سیاست او (ابوبکر) تا حد ممکن این بود که بنی هاشم را منزوی کند این سخن عایشه، که شخصیت‌های برجسته سخن گفتن با علی (ع) را ترك کردند تا وقتی که او به اشتباه خود اقرار و تعهد کرد که با ابوبکر بیعت کند قابل ملاحظه می‌باشد»^(۲)

و ابن ابی الحدید، مجموعه چنین داستانهای را افسانه‌ای

بیش نمی‌داند و در «شرح نهج البلاغه» می‌گوید:

«فأما الأمور الشنيعة المستهجنة التي تذكرها الشيعة من إرسال قنفذ إلى بيت فاطمة (عليها السلام)، و أنه ضربها بالسوط فصار في عضدها كالدملج، و بقي أثره إلى أن ماتت و أن عمر أضغطها بين الباب و الجدار، فصاحت: يا أبتاه، يا رسول الله! و ألقيت جنيناً ميتاً، و جعل في عنق علي (عليه السلام) حبل يقاد به و هو يُعتل، و فاطمة خلفه تصرخ و تنادي بالويل و الثبور، و إبنه حسن و حسين معهما يبكيان و أن علياً لما أحضر سألوه البيعة فامتنع، فتهدد بالقتل، فقال: اذن تقتلون عبداً و أخا رسول الله! فقالوا: أما عبداً فنعم، و أما أخو رسول الله فلا، و أنه طعن فيهم في أوجههم بالنفاق، و سطر صحيفة الغدر التي اجتمعوا عليها، و بأنهم أرادوا أن يُنفروا ناقة رسول الله (صلى الله عليه وسلم) ليلة العقبة؛ فكله لا أصل له عند أصحابنا، و لا يُثبت أحد منهم، و لا رواه اهل الحديث و لا يعرفونه، و انما هو شيء تنفرد الشيعة بنقله»^(۳)

«کارهای زشت و ناپسندی را که شیعه بازگو می‌کنند، از قبیل: فرستادن قنفذ به خانه فاطمه (علیها السلام)، و اینکه قنفذ او را با تازیانه زد و بازوی آن بانوی بزرگوار ورم کرد، و اثرش تا موت او باقی ماند و عمر او را میان در و دیوار فشار

۱- آیت الهی، سید محمد تقی، تشیع در مسیر تاریخ، ص: ۵۷ ترجمه،

دکتر سید حسین محمد جعفری دفتر نشر و فرهنگ اسلامی ۱۳۶۴ هـ ش

۲- مادلونگ، ویلفرد، جانشینی حضرت محمد، ص: ۶۸، ترجمه، احمد

نمایی، جواد قاسمی، محمد جواد مهدی، حمیدرضا ضابط، بنیاد

پژوهشهای اسلامی، آستان قدس رضوی ۱۳۷۷ هـ ش

۳- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، ج: ۲، ص:

۶۰ منشورات مکتبه آية العظمی مرعشی نجفی، ایران - قم ۱۴۰۴ هـ ق

داد، و او فریاد بر آورد: ای پدرم، ای رسول خدا! و آن گاه سقط جنین کرد. و برگردن علی (علیه السلام) ریسمانی انداختند و او را می کشیدند و فاطمه پشت سر او فریاد می زد و واویلا می کرد، و فرزندانشان حسن و حسین با آنان می گریستند، و پس از آن که علی (علیه السلام) را احضار کردند، از او خواستند تا بیعت کند، اما او امتناع ورزید، آنان حضرت علی را به قتل تهدید نمودند آن گاه علی فرمود: آیا شما بنده خداوند و برادر رسول خدا را می کشید؟ آنان گفتند: اینکه بنده خداوند هستی قبول داریم، اما برادری تو و رسول خدا را نمی پذیریم علی (علیه السلام) بزرگان آنان را به نفاق متهم نمود و پیمان خیانت آنان را که اراده داشتند که در شب عقبه شتر رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) را فراری دهند، نوشت.

همه اینها نزد ما بی اساس هستند، و هیچ کسی آنها را تأیید نمی کند محدثان نه آنها را روایت کرده اند و نه

اطلاعی در مورد آنها دارند اینگونه داستانها را فقط شیعیان نقل می نمایند»

باید توجه داشت که وقایع و داستانهای بی اساس و واهی فراوانی در کتابهای تاریخی وجود دارد. که بنابر انگیزه های مختلفی از قبیل: رقابتهای مذهبی، تعصب، بی اطلاعی از منابع و... نقل شده است، که باور نمودن آنها و نشرشان بصورت حقایق تاریخی در کتابها، مجله ها، صدا و سیما، تریبونهای نماز جمعه و خطبه ها، تهدیدی جدی در راه وفاق ملی، تقریب بین مذاهب و وحدت میان شیعه و سنی، محسوب می گردد.

از این رو اجتناب از مسایلی که موجب کدورت و رنجیدگی خاطر طرفین می شود، ضروری و لازم است. به امید آنکه خداوند ما را حق جوینان راستین راه خود بگرداند. «والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی